

سلام جناب آقای شهبازی عزیز

در تماس قبلی اینجانب جمله موثری فرمودین: «آزار رساندن به کودکان جنایت علیه بشریت است». و این چقدر جمله مهم و پر ارزشی است.

عرض کردم که پدر و مادر و خانواده اولین قرین‌های کودک هستند و این دو بیت مهم به قول حضرتعالی اگر هزار بار هم تکرار شوند باز هم کم است.

از قرین بی‌قول و گفت و گوی او

خو بدزد دل نهان از خوی او

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت شماره ۲۶۳۶-

می‌رود، از سینه‌ها در سینه‌ها

از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۱۴۲۱-

کودک هوشیاری است که تازه پا به عرصه تجربه زندگی در جسم گذاشته است و دارای درک بسیار بالایی است. حتی وقتی داخل شکم مادر است تمام هیجانات مثبت و منفی مادر را درک می‌کند.

تحقیقات نشان داده که حتی در دو هفتگی وقتی عمل سقط انجام می‌دهند، کودک خودش را از ترس عقب می‌کشد و درک دارد. پس وقتی مادر صاحب این افتخار می‌شود که یک هوشیاری در درون وجود او در حال شکل‌گیری است، باید از روزهای اول بارداری رعایت سلامت جسمی و روحی خودش را بکند. و همچنین اطرافیان نیز این مسئله را رعایت کنند. اما وقتی کودک بدنیا می‌آید انتظار دارد که همه با عشق با او برخورد کنند و نگاهها و برخوردهای اطرافیان را کاملاً درک می‌کند. و چون هنوز همانندگی‌های زیادی انباشته نکرده اگر مشکل ژنتیکی خاصی نداشته باشد و درد در اطرافش حس نکند و سایر نیازهایش از نظر خوراک و پوشاک مهیا باشد، کار دیگری جز بازی کردن ندارد و البته کار اصلی خود را انجام می‌دهد.

یار در آخر زمان کرد طرب سازی

باطن او جد جد، ظاهر او بازی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۱۳-

ولی ما بر عکس کودک را موجودی می‌دانیم که هیچی نمی‌داند و نمی‌فهمد و ما مسئول هستیم او را تا خرخره در همانندگی‌ها فرو ببریم. اطرافیان کودک خصوصاً پدر و مادر ستون‌های اصلی امنیت روحی و جسمی کودک هستند و هر کدام از این ستون‌ها بلغزند، کودک دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌شود. کوچکترین خشونت و حرکات غیر زندگی‌رامی‌فهمد و دچار ترس می‌شود و این ترس‌ها گاهی تا آخر عمر باقی می‌مانند و چقدر نقش پدر و مادر عشقی در ایجاد آدم جدید و عالم جدید مهم است چون

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی دیگر نباید ساخت وز نو آدمی

دیوان حافظ، غزل شماره ۴۷۰-

و این آدم جدید آدمی است که باید در محیط عشقی بدنیا بیاید و بزرگ شود تا ما بتوانیم هدف از آفرینش خود را درک کنیم و بدانیم که ما آمده‌ایم تا خدائیت را آگاهانه بیان کنیم

بهر اظهار است این خلق جهان

تا نماند گنج حکمتها نهان

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۳۰۲۶-

اما اشتباهاتی که بعد از تولد کودک و در دوران کودکی مرتکب می‌شویم کدامند؟

به حساب نیاوردن و جسم دیدن کودکان

ما فکر می‌کنیم چون کودکان مولد نیستند و نمی‌توانند پول در بیاورند آدم نیستند، خوب و بد را نمی‌فهمند، چیزی را درک نمی‌کنند ولی کودکان هوشیاری هستند و فهم بسیار بالایی دارند، چون هنوز دچار آلودگی‌های ذهنی نشده‌اند و هوشیاریشان در چیزهای کمتری سرمایه‌گذاری شده است. بنابراین خیلی تیز هستند و حتی می‌توانند در مشورت بسیار کمک کننده باشند و چقدر درسهایی که ما از کودکان عشق آموخته‌ایم، فریماه، هدیه، حوراء، بهار و سایر کودکان

مقایسه کودکان

خالق ارواح ز آب و ز گل

آینه‌ای کرد و برابر گرفت

ز آینه صد نقش شد و هر یکی

آنچه مر او راست میسر گرفت

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۱۵-

جسم ما از مواد شیمیایی آفریده شده است و خداوند می‌خواهد خود را در ما ببیند. زندگی بی‌نهایت است و این بی‌نهایت در هر چیزی و کسی خود را به صورتی می‌نمایاند و خدا می‌خواهد از هر کدام از ما به شکلی خود را اظهار کند. بنابراین مقایسه کودکان از نظر ظاهری، پیشرفت تحصیلی، جنسیت به هیچ وجه درست نیست. این اختلافات بخشی توسط ژنتیک تعیین می‌شود و گاهی غیر قابل تغییر است و لزومی هم به تغییر آن نیست

مسئله مهمی که در این زمینه باید به آن اشاره کرد استعدادهای شخصی است، در صورت نبودن اختلال ژنتیکی کودک کودن وجود ندارد. و از این برجسبها نباید به کودک زد. کودکی که استعداد ریاضی در او کم است، در زمینه دیگری می‌تواند شکوفا شود. مسئله مهم ایجاد زمینه و بستر لازم برای کشف استعداد اوست.

اشتباه در مورد هویت جنسی کودکان بسیار مسئله مهمی است، مثلاً در منطقه ما دوست دارند بیشتر پسر داشته باشند و به نظرشان فرزند پسر ارزشش زیادت‌تر است. البته مسائل فرهنگی و عقاید خرافی پوسیده و بعضی مسائل مانند ارث و غیره به این مسئله دامن زده است. و مثلاً مرتب دخترش را صدا می‌زند که پسرم بیا یا پسرم نکن یا ظاهر دختر را پسرانه می‌کنند و یا لباس پسرانه می‌پوشانند. باید بدانیم از نظر زندگی انسان انسان است و چه بسا ارزش زن به دلیل توانایی قدرت زایش زندگی جدید از مرد هم بیشتر است. البته در بعضی موارد برعکس این حالت نیز وجود دارد، این مسئله باعث سردرگمی هویتی در کودک می‌شود و بسیار مخرب است و خلاف زندگی است.

اما چرا دوست داریم فرزند پسر داشته باشیم؟

در من ذهنی ما بچه‌ها را زندگی نمی‌بینیم و بلکه وسیله‌ای می‌بینیم برای آینده خودمان، چون زندگی را در این لحظه را هیچ وقت درک نکرده‌ایم و نمی‌دانیم که زندگی فقط در این لحظه است و به زندگی و عظمت آن ایمان نداریم و نمی‌دانیم که هر آن کس که دندان دهد نان دهد. و نیروی عظیمی که هستی را اداره می‌کند، هیچ انسانی را به امید انسان دیگری خلق نکرده است. یا بارها دیده‌ایم که خانواده‌ای چند فرزند دختر دارند و تلاش زیادی می‌کنند تا پسر داشته باشند و متأسفانه پسر با این دید و این طرز بزرگ کردن بالای جانیشان شده است. تمام این مشکلات از این می‌زاید که ما امید به زندگی نداریم.

ای ز غم مرده که دست از نان تهیست

چون غفور است و رحیم این ترس چیست؟

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۳۰۸۷-

بها دادن بیش از حد با دید من‌ذهنی و به اصطلاح فراهم آوردن تمام امکانات مادی اما بدون عشق واقعی

عده‌ای از ما بدلیل برداشت ذهنی از زندگی و به اصطلاح ماندن عقده‌های دوران کودکی به دلیل عشقی نبودن روابط و عدم توانایی شناخت و انداختن آنها بدلیل پندار کمال، به نظر خودمان نمی‌خواهیم بچه‌ها ایمان چنین دشواری‌هایی را در زندگی داشته باشند و به اصطلاح آنها را در پر قو پرورده می‌کنیم و هر چیزی خواستند برایشان تهیه می‌کنیم. این حرکت نیز فلج کردن کودک و از بین بردن تلاش و خلاقیت در اوست.

یک بار شما داستان جالبی در مورد کودکی تعریف کردید که در دوران ابتدایی همکلاسی شما بود و همیشه لباسهای درجه یک داشته و با اتومبیل به مدرسه می‌آوردند که سرانجام ایشان را در اروپا مجدداً ملاقات کردید در حالی که چندان موقعیت خوب شغلی نداشت.

پس درخواست‌های زیاد از حد و غیر قابل انجام کودکان را حتماً لازم نیست با هر جان‌کندی تأمین کنیم، ضمن اینکه به کودک عشق می‌ورزیم، عصبانی نمی‌شویم در کمال آرامش می‌توانیم به خواسته‌اش نه بگوییم و کودکان انعطاف زیادی در این موارد دارند.

دادن القاب غیر متعارف و یا تهدید لفظی کودک

کودکان چون صاف و صادق هستند و هنوز در هویت ذهنی زیاد پیچیده نشده‌اند، بنابراین هر چیزی را بگوییم باور می‌کنند. مثلاً وقتی به کودکی لفظ کودن خطاب می‌شود، کودک واقعا باور می‌کند کودن است، یا مثلاً وقتی کودکی را به شوخی یا حالت تهدید می‌ترسانیم،

کودک باور می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوییم این کار را بکنی چشمت را در می‌آورم، واقعا فکر می‌کند جدی جدی چشم او را در می‌آورند.  
بنابراین دچار ترس و حالت هیجان منفی می‌شود

:تنبيه بدنى

بدترین جنایتی که در حق بشریت اعمال می‌شود در این مقطع است که شما هم به آن اشاره فرمودید و نامردانه‌ترین آن

چونکه بد کردی بترس آمن مباش

زآنکه تخم است و برویاند خداهش

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۱۶۵-

با هر رفتاری به کودک نشان می‌دهیم که در آینده چه کارهایی باید انجام دهد. مردی که خانمش یا کس دیگری را جلو چشم بچه تنبیه می‌کند، ناخود آگاه می‌خواهد به بچه یاد بدهد که تنبیه و آزار هم یکی از راههای زندگی است. در حالیکه ما از زمانی که آدم شده‌ایم دیگر خوی درندگی و خشونت را باید رها کرده باشیم، چون تنبیه شیوه و منطق حیوانات است و در زندگی آدمها هیچ جایی ندارد و فقط در جاهایی اعمال می‌شود که منطق و شیوه انسانی امکان پیاده شدن ندارد

والسلام آقای شهبازی عزیز،

آقای دکتر قاسمی